

آرمان شهر و ضدآرمان شهر در آثار علمی تخیلی



علمی تخیلی، آرمان شهری عرضه نمی‌کرد و فقط به نمایش «... قطعاتی و سوسه‌انگیز از سنت آرمان شهری می‌پرداخت.»^۱ اما می‌توان همین شواهد را برای اشاره به امری کاملاً متفاوت به کار برد: تقریباً در تمام این رمان‌ها، عناصر آرمان شهری نشان‌دهنده‌ی ژرفای نفوذ آرمان‌شهرباوری بر آثار علمی تخیلی است. این «قطععات و سوسه‌انگیز» نه تنها نوشته‌های یاد شده را به بخشی از نوع ادبی آرمان شهری بدل می‌کند، بلکه آن را به سمت و سوهایی کاملاً نو سوق می‌دهد.

باید درک کنیم آثار علمی تخیلی بر ضد چه چیز واکنش نشان می‌دهد. در متون متعدد آرمان شهری کلاسیک در قرون پس از آرمان شهر تامس مور، با مسافری روبه‌رو می‌شویم که گاه عده‌ای قلیل او را همراهی می‌کنند؛ کسی که به جزیره‌ای دورافتاده، قاره‌ای نامکشوف - و در نوشته‌های جدید - به سیاره‌ای دیگر یا زمان آینده گام می‌نهد. این فرد (که تقریباً همواره مرد است) مورد استقبال افراد محلی - که معمولاً مشتاقند جامعه‌ی خود را به وی نشان دهند - قرار می‌گیرد. اندکی بعد، با ریش سفیدی برخورد می‌کند که قسمت عمده‌ی باقی‌مانده‌ی کتاب را به سخنرانی درباره‌ی مواهب این جامعه اختصاص می‌دهد. گاه مسافر با خاطر نشان ساختن تضادهای جامعه‌ی آرمانی و نهادهای موطن خود، واکنش نشان می‌دهد ولی در بیش‌تر موارد، تشخیص این نکات با خواننده است.

چارچوب این جوامع مطلوب، طی سالیان متمادی شکل گرفته است. شباهت جامعه‌ی آرمانی مور با یکی از صومعه‌های فرقه‌ی بندیکتین، امری تصادفی نیست؛ هرچند زنان و مردان با هم در این جامعه حضور دارند و در آن از تجرد ناشی از ترک دنیا نشانی نیست. همه‌ی اعضای این جامعه‌ی آرمانی، جامعه‌ی رهبانیت بر تن دارند و به‌طور اشتراکی به صرف غذا و کار می‌پردازند؛ همگی به صلاح و فایده‌ی تمام اعضای جامعه کار می‌کنند و یکدیگر را برای تشخیص نشانه‌های تمرد به دقت زیر نظر دارند. مور کاتولیک بود. او اعتقاد داشت گناه نخستین* را می‌بایست با قوانین سخت محدود کرد. اما، در اواخر قرن

گاه این سخن به میان می‌آید که دهشت‌های جنگ‌های تمام‌عیار، نسل‌کشی و حکومت‌های تمامیت‌طلب، توانایی نویسندگان را در تجسم مکانی بهتر برای زندگی در قرن بیستم از بین برده است. نوع ادبی آرمان شهر را سر تامس مور، بی‌هیچ عمدی، با انتشار آرمان شهر در ۱۵۱۶ آفرید. هنگامی که آرمان‌خواهی، قربانی بدبینی و کلبی مسلکی قرن بیستم شد، این نوع ادبی نیز از صفحه‌ی روزگار محو گشت. جستار حاضر بر آن است که آرمان شهر ناپدید نشده بلکه در حیطه‌ی آثار علمی تخیلی به گونه‌ای بسیار متفاوت با آرمان شهر کلاسیک بدل شده است.

هدام. زکی (Hoda M. Zaki) که اثرش با عنوان رستاخیز ققنوس (۱۹۸۸)، تنها تکنگاری منتشر شده در سیاره‌ی آرمان شهرهای علمی تخیلی است، در آستانه‌ی پی بردن به این نکته بود، هرچند به آن دست نیافت. زکی - در مقام پژوهش‌گر علوم میاسی - هنوز بیهوده در جست‌وجوی آرمان شهر کلاسیک بود. او به این نتیجه رسید که «نابودی ادبیات آرمان شهری در قرن بیستم، امری شگفت‌آور» و «دارای پیامدهای خطیر برای سراسر گستره‌ی سیاست» است. نوزده رمانی که بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۸۲، جایزه‌ی نیولا را برده بود، مبنای بررسی او را تشکیل می‌داد. جمع‌بندی زکی این بود که گرچه تقریباً تمام این رمان‌ها عناصر آرمان شهری در خود داشت، هیچ‌کدام آرمان شهر واقعی نبود؛ با این‌که بسیاری از رمان‌های موردنظر به نقد جهان معاصر می‌پرداخت، هیچ‌یک شرحی منسجم و روشن از جایگزینی برتر و مطلوب در آینده ارائه نمی‌داد. بدین ترتیب، نوشته‌های

* گناه نخستین (Original Sin): در الهیات مسیحی، گرایش همه‌ی انسان‌ها به بدی و گناه است که پس از هبوط، ذاتی آن‌ها شد.

نوزدهم، اکثر آرمان شهرها، انواع گوناگون سوسیالیسم را تصویر می‌کرد. به نظر پیروان افراد آرمان خواه قرن نوزدهمی ای چون شارل فوریه و رابرت اوون، انسان‌ها نه تنها ذاتاً بد نبودند بلکه فطرتاً خوب بودند و با از بین رفتن آثار مسخ‌کننده‌ی سرمایه‌داری، این خوبی‌ها به منصفی ظهور می‌رسید.

و جوه ممیزه‌ی روایت‌های کاتولیک، پروتستان یا سوسیالیستی آرمان شهر بسیار شبیه یکدیگر است. در این آثار، فعالیت‌های اشتراکی در جوامع کوچک روستامانند، از اهمیت بسیار برخوردار است. پیش‌تر آرمان شهرها با از میان برداشتن پول و مالکیت خصوصی، با یک ضربت، طمع، دزدی، حسادت و اکثر علل کشمکش‌های مدنی را ریشه کن می‌کردند. خرد و حسن نیت برای استقرار صلح و وفاق در جامعه کافی بود. نویسندگان آرمان شهری در حذف شغل انگل‌وار و کالت اتفاق نظر داشتند. از قرن نوزدهم به بعد، تلقی عمومی نسبت به کشیش‌ها نیز چندان بهتر از وکلان بود: هر دو گروه مدعی عرضه‌ی صلح و آشتی بودند ولی، در واقع، به اشاعه و گسترش اطلاعات گمراه‌کننده، ناسازگاری و خودخواهی کمک می‌کردند. نویسندگان شیوه‌هایی اخلاقانه برای خوشبختی و خشنودی در آرمان شهرهای خویش ارائه می‌کردند که از آن جمله می‌توان از شیوه‌های گوناگون دستیابی به رضایت شغلی و آزادی‌های گسترده‌ی فردی نام برد.

در قرن بیستم، این پندارهای آرمان شهری، از دو سو آماج حمله قرار گرفت: دسته‌ی نخست کسانی بودند که استدلال می‌کردند بسیاری از این آرمان شهرها، به واقع، ویران شهری^{۱*} دیگر از کار درمی‌آید؛ این جوامع سرشار از بیداد است خواه به سبب ستم نظام «کامل» به اراده و خواست افراد خواه به علت دشواری جلوگیری از تحمیل سلطه‌ی افراد یا گزیدگان صاحب قدرت بر اکثریت فاقد قدرت (که به سبب فقدان قدرت، در واقع، در اقلیت قرار می‌گیرند). منتقدان آرمان شهر معمولاً می‌پندارند که نویسنده (در اکثر موارد) به جای نقدی کوبنده از نهادهای معاصر در قالب داستان، نقشه‌ای مضحک و غیرعملی از جامعه‌ی آینده ترسیم می‌کند. اما چنین انتقادی با همراه ساختن آرمان شهرباوری با سوسیالیسم و کمونیسم و در نتیجه بلوک شوروی، سهل‌تر می‌شود. غالب نویسندگان علمی تخیلی به این نتیجه رسیدند که

سرمایه‌داری - به‌رغم تمام معایبش - نسبت به حکومت‌های تمامیت‌طلب، آزادی بیش‌تری عرضه می‌کند. اما حتی آرمان شهرهای سرمایه‌داری ساده‌لوحانه‌ی تصویر شده در نخستین آثار علمی تخیلی که در آن‌ها فناوری پیشرفته موجب سعادت همگان می‌شود، دارای بعدی شوم است. در پیوستار گرنسبک (۱۹۸۱) داستان ضد آرمان شهری ویلیام گیبنس، شخصیت اصلی در گونه‌ای توهم، دهه‌ی هشاد رابه گونه‌ای دیگر یعنی آن‌طور که در مجلات علمی تخیلی مبتذل دهه‌ی سی تصویر شده، می‌بیند؛ دنیایی «با تمام رنگ و بوی شوم تبلیغات سازمان جوانان هیتلری» و ساکنان سفیدپوست از خودراضی‌اش. هنگام بازگشت به «دنیای شبه‌ویران شهری‌ای که در آن زندگی می‌کنیم»، روزنامه‌فروشی به او می‌گوید: «این دنیای ما بد جهنم دره‌ای‌یه، هان؟... اما می‌تونست از این هم بدتر باشه، هان؟» و او پاسخ می‌دهد: «درسته. یا حتی از اون هم بدتر، می‌تونست دنیای کاملی باشه»^۲ وی با راوی *یلوار آلفا رالفا* (۱۹۶۱) اثر کوردوینر اسمیت هم عقیده است. این راوی که در آینده‌ی دور زندگی می‌کند، درباره‌ی نخستین سال بازیابی انسان می‌نویسد: سالی که «همه‌جا، مردان و زنان، با اراده‌ای وحشیانه برای بنای جهانی هرچه ناکامل‌تر کار می‌کنند»^۳ اگر نویسندگان علمی تخیلی، آرمان شهرهای مورد نظرشان را بیابند، باید آن‌ها را نابود و مانند بازجویان آفریده‌ی سامتو ساچاریتکول (somtow sacharitkul) - حکمرانان تمدن کهکشانی که وظیفه‌ی اصلی‌شان از بین بردن آرمان شهرهاست - عمل کنند. در میثاق آن‌ها آمده است: «بریدن از لذت، آغاز خرد است». در آرمان شهر سیزدهم، نخستین داستان ساچاریتکول، بازجویی به نام تن دواویوش، دوازده آرمان شهر ناقص را نابود می‌کند ولی بعد جامعه‌ای را می‌یابد که به یمن هم‌زیستی‌اش با خورشید، آرمان شهری واقعی می‌نماید: امری که تا آن زمان به نظر او محال بود.^۴

پایان کودکی (۱۹۵۳) و شهر و ستارگان (۱۹۵۶)، دو رمان از معروف‌ترین رمان‌های آرتور سی. کلارک، دربردارنده‌ی اعتراض آثار علمی تخیلی کلاسیک به مفهوم «آرمان شهر» است. در هر دو

* Dystopia = در مقالات دیگر، معادل دژستان که بر ساخته‌ی داریوش آشوری است آورده شده.

اثر، نویسنده آرمان‌شهری کلاسیک را توصیف می‌کند و سپس آن را به صورت جامعه‌ای با نقطه‌ضعفی مرگبار نشان می‌دهد. در پایان آخرزمانی پایان کوهکی، زمین همراه بیش‌تر ساکنانش از بین می‌رود ولی انرژی‌ای که بدین ترتیب آزاد می‌شود مورد استفاده‌ی کودکان دارای استعدادهای روحی قرار می‌گیرد تا به ذهن خالص تبدیل شوند. کلارک، در طول رمان، به بسط یکی از مفصل‌ترین و جذاب‌ترین جنبه‌های آرمان‌شهری تمام آثار علمی تخیلی می‌پردازد. اما بنیستی وجود دارد: ملال و «پایان واقعی هنر خلاق»^۵. انجام آرمان‌شهری رمان، نه آفرینش جامعه‌ای آرمانی در زمین بلکه عروج انسانیت از مهد خود و تبدیل شدنش به موجودی کاملاً متفاوت است. در شهر و ستارگان، ساکنان «دیاسپار» [به هم ریخته‌ی واژه‌ی انگلیسی «پارادایز» به معنای بهشت - م.]^۶ شاید به اندازه‌ی هر موجود دیگری که در این دنیا پدید آمده، از زندگی راضی و تا حدی خوشبخت بودند؛^۶ [در دیاسپار] نشانی از بیماری، جنایت، فقر و نیاز مادی نیست. ساکنان آن هم از توانایی تقریباً جادویی در کنترل محیط‌زیست برخوردارند. با وجود این، الوین، شخصیت اصلی، و نیز کلارک وجود خود را بهبود می‌پندارند؛^۷ ظاهرآ بدین سبب که سرنوشت بشر، کنجکاری درباره‌ی دنیای پیرامونی و یادگیری نکاتی درباره‌ی آن (به عبارت دیگر تسلط بر آن) است. روشن نیست که این امر، احتمالاً، انگاره‌ای با بعد فرهنگی است. این نیز روشن نیست که لزوماً با ویژگی‌های روان‌شناختی اکثریت عظیم ساکنان دیاسپار منطبق باشد؛ کسانی که شرطی شده‌اند تا وضعیت خود را - حتی واقع‌بینانه‌تر از کلارک و معاصرانش - بپذیرند. الوین، با بیرون راندن این «آرمان‌شهر» از انزوا، آن را در هم می‌شکند. این نکته به‌طور تلویحی القا می‌شود که آینده در گرو توسعه‌ی قلمرو و فتح ستارگان است: سرنوشت حقیقی بشر.

نویسندگان علمی تخیلی نه تنها به انگاره‌ی «کمال» بلکه به این احساس که هدف‌شان باید آفرینش جامعه‌ای عمدتاً ایستا باشد، اعتراض می‌کنند. علت آن هم این است که در چنین حالتی شاید پیشروی آهسته به سوی نظام‌های کامل‌تر ممکن باشد ولی این امر به قیمت نفی ماجراجویی، خطر کردن، فتح فضا یا توسعه‌ی افق فناوری تمام می‌شود. کاپیتان کیرک - در پایان «این سوی بهشت»

یکی از قسمت‌های سریال *پشتازان قضا* (در ۱۹۶۷) می‌اندیشد: «شاید ما برای بهشت ساخته نشده‌ایم. شاید تقدیر ما این است که با جنگ راه خود را باز کنیم... شاید به جای این‌که قدم‌زنان و تفریح‌کنان دنبال صدای عود روانه شویم، باید با صدای طبل رژه برویم». نکته فقط این نیست که نویسندگان علمی تخیلی به تغییر و تحول اعتقادی راسخ دارند، بلکه این نیز هست که مفهوم آرمان‌شهر به سود تکاپو و پیشرفت مدام، کنار می‌رود. از جهتی، کار نویسندگان علمی تخیلی در قرن بیستم، نقطه‌ی مقابل آرمان‌شهر کلاسیک است ولی - همان‌طور که خواهیم گفت - این امر خود گونه‌ای آرمان‌شهری‌باوری است که می‌توان آن را «آرمان‌شهر باوری مبتنی بر فناوری» نامید.^۸

اعتراض دیگری که به آرمان‌شهر کلاسیک مطرح می‌شود، بر مبنایی صرفاً ادبی استوار است. اکثر آثار آرمان‌شهری کلاسیک، بسیار پایین‌تر از حد و حدود مورد انتظار نویسندگان است. در این نوشته‌ها، اغلب شخصیت‌پردازی وجود ندارد. شخصیت‌های اصلی تنها به اجرای نقش‌های خود می‌پردازند؛ نقش‌هایی از قبیل مسافر - شنونده، کسی که در باب آرمان‌شهر داد سخن می‌دهد یا نماینده و مظهر زنان. بخش اعظم رمان‌های آرمان‌شهری به آنچه نویسندگان این نوع ادبی «زباله‌دان اطلاعات» می‌نامند، اختصاص دارد؛ بخش‌هایی که در آن‌ها یکی از شخصیت‌ها، با زحمت فراوان، اطلاعاتی جامع درباره‌ی دنیای خود ارائه می‌کند. توسعه و تحول پیرنگ، سرسری است. در داستان‌های آرمان‌شهری، عموماً کشمکش وجود ندارد. این امر از نظر نویسندگان داستان‌های عامه‌پسند - که کشمکش را اساس پیرنگ می‌پندارند - نقص محسوب می‌شود. شاید آرمان‌شهری تحقق‌یافته، هیچ‌گونه هیجان داستانی در بر نداشته باشد ولی تکاپوی دائم و بی‌پایان آن برای دستیابی به دنیای بهتر، فرصت‌های بسیاری برای آفرینش پیرنگ پیش رو می‌نهد.

از یک سو، نویسندگان علمی تخیلی، موضعی خصمانه نسبت به آرمان‌شهر دارند. از سوی دیگر می‌بینیم ویراستاری چون جان دبلیو کمبل به اریک فرنک راسل می‌نویسد: «وجه مشترک نویسندگان علمی تخیلی، گرایش واقعی و عمیق به آفرینش دنیایی بهتر است.»^۹ در این‌جا تناقضی وجود ندارد چون «دنیای بهتر»

سرنشینان سفینه از جذابیتی مقاومت‌ناپذیر برخوردار است، به نحوی که یک به یک از سفینه می‌گریزند تا سرانجام افسر فرمانده نیز به سرنوشت ناگزیر تن می‌سپارد و... آنگاه هیچ‌کس نبود.

کند و کارهای سیاسی متهورانه‌ی راسل - که همواره صبغه‌ای از طنز دارد - در مقایسه با آثار مک رینولدز چندان حائز اهمیت نیست؛ کسی که براساس نظرخواهی‌های خوانندگان مجلات گالاکسی و ایف، پرطرفدارترین نویسنده‌ی علمی تخیلی و شاید پرکارترین نویسنده‌ی آرمان‌شهری بود. او - بین ۱۹۷۲ و مرگش در ۱۹۸۳ - به نگارش چند رمان و تعداد زیادی داستان کوتاه علمی تخیلی - که در آن‌ها حساسیت نویسنده به اقبال خوانندگان مشهود بود - دست زد. یکی از اهداف این نویسنده که در مقام سوسیالیستی ثابت‌قدم، در بین نویسندگان علمی تخیلی امریکایی استثناء به‌شمار می‌رفت، آگاه ساختن امریکایی‌ها از این نکته بود که زمانی سوسیالیسم در امریکا هواداران زیادی داشته است. هر دو اثر *نگاهی به گذشته*، از سال ۲۰۰۰ (۱۹۷۳) و *عدالت در سال ۲۰۰۰* (۱۹۷۷)، نسخه‌های امروزی دو کتاب ادوارد بلامی (Edward Bellamy) با عنوان‌های *نگاهی به گذشته*، ۲۰۰۰-۱۸۸۷ (۱۸۸۸) و *عدالت* (۱۸۹۷) است.

بی‌شک، نگاه به گذشته بلامی، تأثیرگذارترین آرمان‌شهرهای امریکایی است. این نوشته نه تنها به کتابی پرفروش بدل شد، بلکه الهام‌بخش تأسیس حزبی سیاسی نیز گشت. داستان - که رنگ و بویی بسیار علمی تخیلی هم دارد - چنین آغاز می‌شود: جولین وست - فردی ثروتمند از اهالی باستن - در اثر هیپنوتیزم به خواب مصنوعی فرو می‌رود و پس از رشته ماجراهایی باورنکردنی، در سال ۲۰۰۰ - زمانی که او را می‌یابند و از خواب بیدار می‌کنند - همچنان زنده است. قسمت اعظم رمان از سخنرانی‌های دکتر لیبیت - راهنمای او تشکیل شده است. درباره‌ی شگفتی‌های باستن در واپسین سال قرن بیستم. همه‌ی اهالی این شهر که از درآمدی برابر برخوردارند، در سپاه صنعت کار می‌کنند تا در سن چهل و پنج سالگی در آرامش و رفاه بازنشسته شوند. بلامی بر بازدهی پافشاری می‌کند: صرف غذا در اتاق‌های غذاخوری اشتراکی و خرید لباس از فروشگاه‌های زنجیره‌ای موجب افزایش بازدهی و نیز رشد همدلی بین افراد اجتماع می‌شود. خرمدمداری خطرناک

همان «دنیای مطلوب» نیست. «نویسندگان علمی تخیلی» عمدتاً از طریق آموزش علم و نیز ارائه‌ی شقوق جایگزین، قادر به نیل به دنیایی بهتر هستند. این شقوق جایگزین، بیش‌تر در حیطه‌ی دگرگونی‌های فناوری قرار می‌گیرد تا انقلاب‌های سیاسی: خلق ساختارها و تمهیدات سیاسی - موضوع اصلی آثار آرمان‌شهری کلاسیک - برای اکثر نویسندگان علمی تخیلی چندان جاذبه‌ای ندارد. اما استثناهایی نیز هست که من سه مورد از آن‌ها را - از نسل‌هایی بسیار متفاوت - در نظر می‌گیرم: اریک فرنک راسل، مک رینولدز، و کیم استنلی رابینسن.

هرچند راسل انگلیسی بود، اصطلاحات امریکایی را چنان ماهرانه در داستان‌های خود به کار می‌گرفت که بسیاری از خوانندگان هیچ‌گاه متوجه ملیت او نشدند. به همین سبب اکثر این داستان‌ها در مجموعه‌ای با عنوان استوندینگ [حیرت‌انگیز] به ویراستاری کمبل قرار گرفت. او در بسیاری از داستان‌های خود، با اندیشه‌های آنارشیستی نفن می‌کند ولی شاید بارزترین مثال ... و آنگاه هیچ‌کس نبود باشد: رمانی کوتاه که در ژوئن ۱۹۵۱، در مجله‌ی استوندینگ و پس از آن در مجموعه‌ی انفجار بزرگ (۱۹۶۲) به چاپ رسید.^{۱۱} در این جا، ذهنیت اقتدارستیز راسل، برخوردهای دیوان‌سالاران نظامی را به تصویر می‌کشد و به کندوکاو درباره‌ی مستعمرات ازدست‌رفته در دیگر سیارات و گندها (Gands) می‌پردازد؛ موجوداتی که فلسفه‌ی سیاسی‌شان از آنارشیسم متأثر از اندیشه‌های تولستوی و گاندی نشأت می‌گیرد. عقیده‌ی آن‌ها درباره‌ی اقتدار، در سرواژه‌ی آژین (آزادی - زیر بار نمی‌روم)، خلاصه می‌شود. اجتماع‌شان هم بی‌هیچ حاکمی فعالیت می‌کند (به همین سبب وقتی فرماندهی نظامی، دستور آشنای «مرآزاد حاکم‌تان بپرید» بر زبان می‌آورد، مشکلاتی پدید می‌آید). در این جا هم - مانند آرمان‌شهرهای کلاسیک - مالکیت خصوصی و پول وجود ندارد. اقتصاد از طریق مبادله‌ی خدمات بین افراد عمل می‌کند: الف برای ب و ب نیز در مقابل برای الف کار می‌کند. همکاری بین همگنان و نفی هرگونه اعمال قدرت افراد بر یکدیگر، دو اصل عمده‌ی جامعه‌ی گند است. آن‌ها از ذهنیت نظامی می‌هراسند. لباس متحدالشکل نظامی و اطاعت از دستور برای آنان نفرت‌انگیز است. اما اجتماع‌شان از نظر

قرن نوزدهم در نقاشی ای که در آن مردم - هریک با چتر خود - زیر باران راه می‌روند، خلاصه می‌شود؛ حال آن‌که در سال ۲۰۰۰، همه‌ی اهالی باستن در پناه سایبان‌هایی بزرگ بر فراز پیاده‌روها هستند.

مک رینولدز، با قرار دادن آثار بلامی در آینده‌ای واقع‌گرایانه، در پایان قرن بیستم یا اندکی پس از آن، جانی تازه به آن‌ها بخشید. او بسیاری از اندیشه‌های بلامی - به ویژه ایده‌ی برابری همگانی دستمزدها - را حفظ کرد. به واقع، این نویسنده «قطعات گوناگونی از نوشته‌های بلامی را کلمه به کلمه^{۱۱} نقل کرد» اما در سال ۲۰۰۰ پس از میلاد به قلم رینولدز، اثری از سپاه صنعت به چشم نمی‌خورد. درحقیقت، مسأله‌ی رینولدز نحوه‌ی مقابله با بیکاری گسترده است. بازدهی صنعتی و به ویژه کاربرد وسیع‌تر خودکار سازی (اتوماسیون) بدین معناست که تنها شمار اندکی از مدیران و مهندسان برای تولید غذا لازم هستند و کالاهای تولیدی برای همه کفایت می‌کند. آیا اگر براساس برنامه‌ی تضمینی درآمد سالانه (با نام دیگر مالیات بر درآمد منفی) همه‌ی مردم در رفاه نسبی زندگی کنند بی‌آن‌که برای گذران زندگی مجبور به کار شوند، سعادت‌مند خواهند شد؟ رینولدز در دیگر رمان‌های آرمان‌شهری خویش که حوادث آن در امریکای آینده‌ی نزدیک - مانند کمون ۲۰۰۰ (۱۹۷۴) - یا در سکونت‌گاه‌های فضایی - به‌مثابه سرحدات آسمانی و مکان توسعه‌ی امریکا - رخ می‌دهد، بارها به این مسأله پرداخت. به واقع، این امر مورد حمایت برخی از امریکایی‌های شیفته‌ی امور فضایی قرار می‌گیرد: انجمن آل پنج هنوز هم از احتمال ایجاد سکونت‌گاه‌های فضایی در یکی از نقاط با ثبات سامانه‌ی جاذبه‌ی زمین - ماه - به نام لاگرانژ، ریاضی‌دان قرن هجدهم - پشتیبانی می‌کند.^{۱۲}

جالب است که رینولدز - با وجود علاقه‌اش به سوسیالیسم به سبک بلامی و آرمان‌شهر سنتی - برخی از انتقادهای دیگر نویسندگان آثار علمی تخیلی را نسبت به آرمان‌شهر پذیرفت. فرض کنیم آرمان‌شهر محقق شد، بعد چه؟ آرمان‌شهر - در معنای کلاسیک خود - به مفهوم ریشه‌کن شدن نیاز، بی‌عدالتی، نابرابری و کشمکش، مشکلات خاص خود را دارد. یکی از این مشکلات، فزونی اوقات فراغت در جامعه‌ی پسا صنعتی است: آیا به جز

مابه‌ازایی مدرن برای نان و سیرک، راه دیگری برای برخورد با این مشکل وجود داشت؟ همان‌طور که رینولدز در *گلابه‌اتور* زمان اشاره می‌کند، شاید این مابه‌ازای مدرن چندان تفاوتی با نسخه‌ی امپراتوری روم نداشته باشد. مشکل دوم، سد کردن راه نخبگان ضد دموکراتیک جدید است: افرادی که در پی قبضه‌ی قدرت در آرمان‌شهر هستند. رینولدز در *پس از فرمایشی* (۱۹۶۷)، شهر سیار (۱۹۷۶) و دیگر آثار خود، به بحث و بررسی این نکته می‌پردازد. سومین مشکل، نیاز به پیشرفت و رسیدن به اهداف است. در *پس از آرمان‌شهر* (۱۹۷۷)، دکتر لیت به تریسی کاگزول - مسافری از زمان گذشته - توضیح می‌دهد که مردم او به تمام اهداف و آمال آرمانی خود دست یافته‌اند: «دموکراسی در غایی‌ترین شکل خود. وفور نعمت برای همه. پایان کشمکش بین ملل، نژادها - و در واقع - انسان‌ها».^{۱۳} نسل بشر به سبب نبود هدف و سمت و سو در شرف انقراض است. کاگزول تصمیم می‌گیرد اندیشه‌ی خطر تهدید موجودات فضایی را القا کند تا «نوع بشر را متحد سازد و آن را در مسیر ترقی و توسعه قرار دهد».^{۱۴} این نکته، پیرنگ مکرر سایر نویسندگان علمی تخیلی است. رینولدز نیز خود در رمان‌های نشان شجاعت *کشمکشانی* (۱۹۷۶) و *مسافر فضایی* (۱۹۷۷) از این معنا استفاده کرده است. اما این نویسنده برای گسترش از ایستایی آرمان‌شهر، یکی دیگر از ابزارهای رایج آثار علمی تخیلی را نیز به کار می‌برد: گسترش مرزها به منظومه‌ی شمسی و ماورای آن. در پایان هرج و مرج در *لاگرانژیا* (۱۹۸۴)، ساکنان بلندپروازتر و در نتیجه ناراضی‌تر سکونت‌گاه فضایی، با سفینه‌ای که نسلی را در خود جای می‌دهد، در صدد سفر به ستارگان هستند. این امر - به گفته‌ی نوجوانی از دستداران آثار علمی تخیلی در همین اثر - به کار مردم *کیهان* (۱۹۴۹) نوشته‌ی هاین لاین می‌ماند.

رینولدز بیش‌تر رمان‌های آرمان‌شهری خود را در دهه‌ی هفتاد نگاشت؛ دهه‌ای مصادف با آفرینش شماری از آرمان‌شهرهای علمی تخیلی دیگر که با اقبال بسیار بیش‌تر منتقدان روبه‌رو شد. شکوفایی دوباره‌ی آرمان‌شهرهای علمی تخیلی در دهه‌ی هفتاد، به‌طور عمده ناشی از ظهور مجدد فمینیسم در اواخر دهه‌ی شصت بود. البته جنبش حقوق مدنی، چپ نوین، جنبش

فاقد کثرت است. پی‌یرسی به دنیای ویران‌شهروار «کائی» نظر می‌افکند: زن بینوای اسپانیایی که در بیمارستانی محبوس شده و دچار توهمات (شاید هم مکاشفه‌ای «واقعی») درباره‌ی ماساچوست در زمان آینده است. در این اثر، ماساچوست شهری است که در آن موانع نژادی، طبقاتی و جنسیتی تا حد زیادی برطرف شده است.

برخی از رمان‌های تعمداً آرمان‌شهری سه دهه‌ی آخر قرن بیستم از مضامینی واحد مایه می‌گیرند: دل‌مشغولی به مسائل زیست‌محیطی در *بوم‌شهر* (Ectopia) (۱۹۷۵) نوشته‌ی ارنست کالنباخ یا دل‌مشغولی به روابط جنسی در *ساحل زنان* (۱۹۸۶) اثر پملا سارجنت و *دروازه‌ی کشور زنان* (۱۹۸۸) نوشته‌ی شری اس. تیر. شمار اندکی از نویسندگان به نگارش بیش از یک متن آرمان‌شهری دست یازیده‌اند که از جمله می‌توان از نویسندگان اسکاتلندی مانند یان ام. بنکس (مجموعه رمان‌های *کالجر*^{۱۴}) و کن مک لیود (Ken McLeod) (رمان‌های *انقلاب فتح*) نام برد. اما مشهورترین نویسنده‌ی علمی تخیلی که آگاهانه به نوع ادبی آرمان‌شهری پرداخت، کیم استنلی رایبنسن بود. اثر او با عنوان *حاشیه‌ی آرام* (۱۹۹۰) به پیدایش جامعه‌ای آرمان‌شهری می‌پردازد. این جامعه - در اواسط قرن بیست‌ویکم - بر اساس مطلوب‌های آرمان‌شهری ملهم از اصلاحات زیست‌محیطی و قانونی قرن بیستم، پدید می‌آید. از سوی دیگر، سه‌گانه‌ی مریخی وی (شاید بزرگ‌ترین دست‌آورد ادبیات علمی تخیلی آمریکا در دهه‌ی نود) همواره احتمالات آرمان‌شهری استعمار دیگر سیارات را مدنظر قرار می‌دهد. در سراسر این سه رمان قطور، مباحثی درخصوص ایجاد جامعه‌ای جدید در کره‌ی مریخ که از ناکامی‌های جوامع زمینی اجتناب کند، مطرح می‌شود. *مریخ آبی* (۱۹۶۶) که به توصیف قانون اساسی برای مستعمره‌ی جدید زمین می‌پردازد، اوج این رمان‌هاست.^{۱۵} همان‌طور که می‌توان از قانون اساسی‌ای که در دهه‌ی نود تدوین شده انتظار داشت، این قانون نه تنها شامل مجموعه‌ای از تمهیدات سیاسی بلکه دربردارنده‌ی

بوم‌شناختی، اعتراض‌های ضدجنگ در اوایل دهه‌ی هفتاد و پیدایش جنبش‌های همجنس‌خواهی مردان و زنان نیز در این میان سهمی به‌سزا داشت. تام مویلن (Tom Moylan) در کتاب خود با عنوان *طلب محال* (۱۹۸۶)، به هنگام بحث درباره‌ی کتاب‌هایی از این دست، توجه خود را به چهار اثر معطوف می‌کند. *مایملک از دست دادگان* (۱۹۷۴) نوشته‌ی اورسلا کی. لوگووین (Ursula K. Le Guin)، *مرد مؤنث* (۱۹۷۵) اثر جوانا راس، *تریون* (۱۹۷۶) به قلم سمیوئل آر. دیلنی (Samuel R. Delany) (که به نام *نبرد در تریون* تجدید چاپ شد) و *زن بر لبه‌ی زمان* (۱۹۷۶) نوشته‌ی مارچ پی‌یرسی. او این رمان‌ها را «آرمان‌شهرهای بحرانی» می‌نامد، زیرا نویسندگان‌شان به نیکی از مخاطرات ارائه‌ی نمایی از آرمان‌شهر آگاه بودند و رمان‌های خویش را نه تنها برای انتقاد از جامعه‌ای که در آن قلم می‌زدند، بلکه برای انتقاد از جایگزین‌های محتمل آرمان‌شهری می‌نوشتند. مویلن آثار رینولدز را در این بحث نمی‌گنجد ولی شاید می‌بایست این کار را می‌کرد چرا که نوشته‌های رینولدز نیز «آرمان‌شهرهایی بحرانی» و واکنشی به همان دغدغه‌های دهه‌ی هفتاد بود.

چهار کتاب مورد بحث مویلن، بیش از دیگر رمان‌های آرمان‌شهری مدرن، اظهارنظرهای انتقادی را برانگیخته است. رمان لوگووین، کندوکاوی است درخصوص دشواری‌های پی‌افکنند جامعه‌ای به واقع آنارشستی؛ امری که از طریق تلاش‌های شوک (Shevek) فیزیکدان که کشف‌هایش خطر فرو ریختن دیوارهای محافظ آرمان‌شهر آنارس (Anarres) را پدید می‌آورد، به حقیقت می‌پیوندد. اثر راس، بررسی بسیار کمیک وضعیت چهار زن مختلف یا وضعیت یک زن در چهار جامعه‌ی مختلف است: جامعه‌ی سراسر زنانه‌ی *وایل اوی* - با وجوه مشترک فراوانی با آرمان‌شهرهای کلاسیک - با سه ویران‌شهر که یکی از آن‌ها جامعه‌ی انسانی دهه‌ی هفتاد است، مقایسه می‌شود. دیلنی با به عاریت‌گرفتن اصطلاحی از فوکو، کتاب خود را «دگرشهری (heterotopia) مبهم» می‌نامد. این اثر، تلاشی است شجاعانه برای به نمایش درآوردن این نکته که چگونه جامعه‌ای تمام نیازهای فرهنگی و جنسی ممکن را ارضا می‌کند. از این‌رو، این داستان پاسخی است صریح به این انتقاد رایج که آرمان‌شهر یکنواخت و

^{۱۴} در رمان‌های این نویسنده، کالجر (به معنای لغوی «فرهنگ») نام تمدن کهکشانی‌ای غنی مرکب از انسان‌ها، موجودات فضایی و هوش‌های مصنوعی با نام‌های غریب است - م.

فهرستی از حقوق و وظایف بشر و نیز فهرستی از حقوق مربوط به اراضی مریخ است.

همه‌ی این متون آشکارا آرمان‌شهری است، هرچند بیش از آن‌که به ارائه‌ی راه‌حل پردازد، پرسش‌هایی را طرح می‌کند. اما شقوق متعدد ارائه‌شده در آثار علمی‌تخیلی، آرمان‌شهرهای آینده را به مثابه‌ی نتیجه‌ی طبیعی پیشرفت بشر، تصویر می‌کند. کلارک که - همان‌طور که دیدیم - در دهه‌ی پنجاه آرمان‌شهر کلاسیک را نکوهش می‌کرد، در دهه‌ی نود، اثر شبه آرمان‌شهری ۳۰۱ *ادیسه‌ی نهایی* (۱۹۹۷) را آفرید. در این اثر، بسیاری از آسیب‌های روانی قرن بیستم ریشه‌کن شده است. اکثر رمان‌های کلارک، از دهه‌ی هفتاد به بعد، نشانه‌ی اعتقاد او به پیشرفت علمی و اجتماعی مستعمر و توسعه‌ی انسانیت به فراسوی سیاره‌ی موطن خود است.

این پویایی (مانند گسترش قلمروی نوع بشر، گسترش افق‌ها و توان بالقوه‌ی او) خود حالتی بالقوه آرمان‌شهری است. اما گرایش آثار علمی‌تخیلی به تغییر ماهیت آرمان‌شهرباوری، به همین جا ختم نمی‌شود. آرمان‌شهرهای سنتی، راه‌هایی را برای تجدید سازمان جوامع انسانی در کره‌ی زمین تجسم می‌کنند. سازوکارهای این جوامع عبارت است از قانون‌گذاری، آموزش یا تغییرات بنیادین و گاه دگرگونی‌هایی در عرصه‌های فناوری یا مدیریت محیط‌زیست. اما نویسندگان علمی‌تخیلی حاضر به پذیرش دیدگاهی چنین محدود درباره‌ی رشد و توسعه‌ی بشری نیستند. چرا نباید از فناوری برای از بین بردن کار شاق و برآوردن تمام نیازهای مادی استفاده کنیم؟ رؤیای دهقانان قرون وسطایی «کاکین» (Cockaigne)* که در آن پرنده‌های پخته به دهان انسان پرواز می‌کنند و در نهرها شراب جاری است، کمابیش همان دنیای کاپیتان پیکارد در *پیشازان قضا* است. به محض این‌که او خواسته‌اش را به رایانه می‌گوید، لیوان چای ارل‌گری پیش چشمانش پدیدار می‌شود. همین اواخر، نویسندگان علمی‌تخیلی به امکانات آرمان‌شهری فناوری نانو (ماشین‌هایی با ابعاد مولکولی) اشاره کرده‌اند. ماشین‌های مینیاتوری که به گونه‌ای معجزه‌آسا می‌توانند بیافرینند و شفا ببخشند؛ این امر گواهی است بر نظر کلارک که «هر فناوری بسیار پیشرفته از معجزه قابل تمیز

نیست». آثار آرمان‌شهری سنتی، از منابعی محدود استفاده می‌کند، حال آن‌که امروزه، در آثار علمی‌تخیلی تصویرگر چشم‌اندازهای آینده که منابع فراوانی را دستمایه‌ی خود قرار می‌دهد - مانند مجموعه‌ی داستان‌های کالچر اثر یان ام. بنکس - این امر را نباید حقیقتی مسلم پنداشت. آرمان‌شهر سنتی، وضعیت بشری را اصل قرار می‌دهد و امیدوار است از طریق وضع قوانین و آموزش، انسان را با آرمان‌شهر وفق دهد ولی آثار آرمان‌شهری مدرن، جامعه‌ای کامل‌تر را در نظر می‌گیرد که محصول تکامل و فناوری است.

نویسندگان علمی‌تخیلی پرسش‌هایی ژرف‌تر مطرح کرده‌اند؛ پرسش‌هایی که هیچ‌گاه به ذهن نویسندگان آرمان‌شهری یک قرن پیش متبادر نمی‌شد. چرا انسان باید به لحاظ جسمی یا ذهنی بی‌تغییر بماند؟ آیا اصلاً آرمان‌شهر انسان‌های هزار سال بعد از آرمان‌شهر ما قابل تمیز است؟ موسیقی خون (۱۹۸۴) نوشته‌ی گرگ بیر (Greg Bear)، اثری است که روزنامه‌نگاران آن را پایان کودکی دهه‌ی هشتاد نامیده‌اند. در این داستان، نویسنده به شیوه‌ای طنزآمیز، «آرمان‌شهر» را پایان کشمکش بشری و ایجاد هماهنگی و تفاهم کامل تجسم می‌کند. این امر هنگامی محقق می‌شود که موجودی غول‌آسا (که به‌طور تصادفی در آزمایشگاه، به دست دانشمندی کسالت‌آور خلق می‌شود) تمام بشریت را می‌بلعد. فردریک پل (Fredrick Pohl) در داستان خود به نام *جم: آفرینش آرمان‌شهر*** (۱۹۷۹)، انسان‌هایی را که به سیاره‌ای دیگر مهاجرت کرده‌اند، به تصویر می‌کشد. این انسان‌ها با از دست دادن یا تغییر ماهیت انسانی خود و هم‌زیستی با اشکال حیاتی بومی، به آرمان‌شهر دست می‌یابند. بسیاری از رمان‌های شری اس. تپر، از اواخر دهه‌ی هشتاد به بعد، به توصیف پیروزی انسان بر استبداد - به ویژه استبداد پدرسالارانه - پرداخته است. این نویسنده در آثاری چون *بلند کردن سنگ‌ها* (۱۹۹۰) و *اتفاق کم‌اهمیت* (۱۹۹۲)، آرمان‌شهری را نشان می‌دهد که از هم‌زیستی با قارچ پدید آمده

* سرزمین خیالی رفاه و آسایش - م.

** در اثر پل، جم نام سیاره‌ای جدید در منظومه‌ای دیگر است که انسان‌ها به علت جمعیت بیش از حد و محدودیت منابع تصمیم به مهاجرت به آن می‌گیرند. - م.

به جز الهیون و نویسندگان علمی تخیلی به طرح آن نمی پردازد. در دست چپ تاریکی (۱۹۶۹) نوشته‌ی لوگوبین، پس از شش شبانه‌روز اندیشه درباره‌ی این مسأله، «همه‌ی پارسیان مقاربت پرهیز، برجا خشک‌شده و لودگان نیز مرده بودند»^{۱۷} نویسندگان علمی تخیلی، با طرح پرسش‌هایی چنین بی‌پاسخ، افق‌های آرمان‌شهر را فراخ‌تر و به انطباق آن با دنیایی که در آن، آینده از احتمالات و عدم قطعیت‌هایی بسیار برخوردار است، کمک می‌کنند؛ احتمالات و عدم قطعیت‌هایی که حتی به ذهن سرتامس مور هم راه نمی‌یافت.



◀ پی‌نوشت‌ها:

۱. هدا ام، زکی، *رستاخیز ققنوس* (مرسر آیلند، واشینگتن: استار مونت، ۱۹۸۸)، صص. ۱۱۳-۱۱۲.
۲. ویلیام گیبسن، *پیوستار گرنسبک* (۱۹۸۱)، به نقل از اثر گیبسن با عنوان *کروم سوزان* (لندن: گرقتن، ۱۹۸۸)، صص ۴۷ و ۵۰. من این داستان را در زمبینه‌ی خود در زمره‌ی داستان‌های «ضدآرمان‌شهری» مجموعه‌ی *از آن هم بدتر، می‌توانست کامل باشد* (ر.ک. به شماره‌ی ۳، ص ۲۸۳) قرار داده‌ام.
۳. کوردوینو اسمیت، *بلوار آلفا و آلفا* (۱۹۶۱) در اثر اسمیت با عنوان *بازایی انسان* (لندن: گلانچ، ۱۹۸۸)، صص ۳۱۴-۲۸۳، در صفحه‌ی ۲۸۴.
۴. نخستین بار در *آنالوگ* (آوریل ۱۹۷۹)، صص ۱۶۴-۱۴۴ منتشر شد. این داستان در نخستین مجلد، چهار رمان *بازرس* با عنوان *نور روی صدا* (نیویورک: بنتم، ۱۹۸۶) گنجانده شد.
۵. آرتور سی. کلارک، *پایان کودکی* (۱۹۵۳)، (لندن: پن، ۱۹۵۶)، ص ۶۴.
۶. کلارک، *شهر و ستارگان* (۱۹۵۶) (لندن: کرگی، ۱۹۵۷)، ص ۷۰.
۷. همان‌جا، ص ۳۴.
۸. اصطلاحی که سیگال در *آرمان‌شهری‌آوری مبتنی بر فناوری در فرهنگ امریکا* به کار گرفت (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۸۵)، بررسی اتکای خوش‌بینانه‌ی امریکا بر تکنولوژی برای پیشرفت اجتماع.
۹. نامه‌ی سی‌ام نوامبر ۱۹۵۲: بایگانی اریک فرنک راسل، مجموعه‌ی بنیاد علمی تخیلی، دانشگاه لیورپول.
۱۰. برای بحث و بررسی این داستان‌ها ر.ک. به مقاله‌ی من با عنوان «خرده‌گیر خالص تمام‌عبار، بررسی‌های آنارشیستی» (۱۹۹۹) صص ۱۵۵-۷۰.
۱۱. مک رینولدز، *نگاه به گذشته از سال ۲۰۰۰* (نیویورک: ایس، ۱۹۷۳)،

است؛ هم‌زیستی‌ای که از طریق «شبکه‌ی ارتباطی‌ای که پرده از این نکته برمی‌دارد که موجودات هوشمند اطراف هر فرد چه احساسی دارند، چه می‌اندیشند و چه می‌دانند»، سبب تقویت احساس انسانی همدلی می‌شود. آن‌ها پس از چند دهه کاوش درخصوص پرسش بزرگ یعنی سرنوشت غایی بشر، درمی‌یابند که آن سرنوشت این است که «دیگر صرفاً انسان نباشند» و به شوخی می‌گویند پرسش بنیادیش جدید این است که «وقتی دیگر انسان نباشیم چه خواهیم شد؟»^{۱۶}

در آثار علمی تخیلی مدرن، مضامین فراوانی وجود دارد که می‌تواند بخشی از ادبیات آرمان‌شهری تلقی شود. برای مثال در دهه‌ی پنجاه، افرادی که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان از جی.بی. رایسن در دانشگاه دوک نام برد، به کار علمی جدی درباره‌ی تله‌پاتی و دیگر اشکال ادراک فراحسی پرداختند. بدین ترتیب، حدس و گمان درباره‌ی این موضوعات به مثابه علم - و نه فانتزی - توجیه‌پذیر بود. اگر همه‌ی اندیشه‌ها پذیرای یکدیگر و از هماهنگی و درک کامل برخوردار بودند (هدف نویسندگان آرمان‌شهری پس از مور) چگونه جامعه‌ای به دست می‌آید؟ پاره‌ای پرسش‌ها هنوز گریبان ما را رها نکرده است. دست‌آوردهای پزشکی و زیست‌شناختی چه تأثیری می‌تواند بر بهبود وضعیت انسان داشته باشد؟ ریشه‌کن شدن بیماری‌ها یا آفرینش کالبدی که به نامیرایی نزدیک می‌شود؟ دگرگونی‌های احتمالی پیکر انسان به سبب سایبورگی شدن او (آمیختن انسان و ماشین / رایانه) چگونه؟ چگونه؟ شاید تله‌پاتی جهانی موجب تصور می‌کند، اندیشیدن به عواقب ویران‌شهری همان‌سان محتمل است که پیامدهای آرمان‌شهری. شاید تله‌پاتی جهانی موجب همنوایی و وفاق ذهنی شود ولی از سوی دیگر، می‌تواند سلطه‌ی سیاسی و از بین رفتن خلوت انسان‌ها را سبب گردد. شاید نامیرایی باعث افزایش گرایش بشر به رشد و توسعه شود اما می‌تواند ملال، بی‌ثباتی ذهنی یا ازدیاد مخاطره‌آمیز جمعیت را نیز در پی داشته باشد.

پرسش بر زبان نیامده ولی اساس بیش‌تر رمان‌های آرمان‌شهری این است: «معنای زندگی چیست؟» یا «سرنوشت بشر چیست؟» پرسش غایی بی‌پاسخی که امروزه تقریباً هیچ‌کس

مقدمه، ص ۴.

۱۲. درباره‌ی ایستگاه‌ها یا سکونتگاه‌های قضایی به منابه محلی برای آرمان‌شهر رک. نمایه‌ی وستفال، جزیره‌هایی در آسمان (سن برناردینو، کالیفرنیا: بورگو پرس، ۱۹۹۶).

۱۳. ریتولدز، پس از آرمان‌شهر (نیویورک: ایس، ۱۹۷۷)، صص ۵۵۳.

۱۴. همان‌جا، ص ۲۵۰.

۱۵. متن قانون اساسی - به انضمام حواشی و تعلیقات - در اثر رابینسن با عنوان **مریخی‌ها** (لندن: ویجر، ۱۹۹۹)، صص ۳۹-۲۲۶ به چاپ رسیده است.

۱۶. شری اس. تیر، **اتفاق کم‌اهمیت** (۱۹۹۲)، (نیویورک: بنتم، ۱۹۹۳)،

صص ۴۲۰، ۴۷۸، ۴۸۰.

۱۷. لوگوین، **دست چپ تاریکی** (۱۹۶۹) (لندن: پنتر، ۱۹۷۳)، ص ۶۲.

